جلسه 304

شنبه 17/12/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به شرائط تزاحم بود. مرحوم نائینی فرمودند گاهی حساب وجوب اداء خمس رافع موضوع زکات هست. مثلا در اثناء سنه خمسیه، سنه خمسیه اول محرم شروع می شود، این آقا در اول رجب چهل گوسفند مالک شد. سال بعد اول محرم که می شود خطاب دارد که أدّ خمس هذه الشیاة. 8 گوسفند از این 40 گوسفند واجب است بابت خمس پرداخت بشود. موضوع زکات عبارت است از اینکه 40 گوسفند تا اول ماه دوازدهم از سال زکات در ملک این آقا بماند. این آقا اول رجب چهل گوسفند را مالک شد. شروع ماه دوازدهم می شود سال بعد ماه جمادی الثانی. و آنوقت چندین ماه گذشته است از سال خمسی اش و هشت گوسفند از این چهل گوسفند بابت خمس از ملکش خارج شده است. گاهی هم برعکس است، خطاب وجوب اداء زکات رافع موضوع خمس است. مثل اینکه در اول سال خمسی چهل گوسفند مالک بشود. اول محرم. سال آینده اول ذیحجه که شروع ماه دوازدهم هست سال زکات فرا می رسد. یک گوسفند از این 40 گوسفند به عنوان زکات حساب می شود. و آن یک گوسفند اول محرم که شد دیگر خمس ندارد. خمس 39 گوسفند دیگر را بدهد مجزی است.

ایشان فرموده است: در این دو مثال امتثال واجب مهم نیست. خطاب وجوب اداء خمس در مثال اول ولو امتثال نشود عصیان هم بشود کافی است برای سقوط نصاب زکات در آن مثال اول. و اینجا بحث تزاحم نیست. تزاحم در جائی است که خطاب تکلیف بوروده و بفعلیته رافع موضوع تکلیف آخر نباشد، بخواهد بامتثاله رافع آن باشد. نتیجه فرمایش محقق نائینی این است که در باب خمس و زکات، اگر سال خمسی زودتر بشود، او رافع نصاب زکات است. اگر سال زکات زودتر بشود، او رافع موضوع خمس است در آن مقدار زکات.

خب در مواردی هست که حولان حول معتبر نیست. زکات سال ندارد. مثل غلات اربع. گندم به دست آورد به مجرد صدق حنطه اگر به حد نصاب برسد زکات دارد. اینجا حکم چیست؟ سال خمسی هم هنوز نرسیده است. یعنی مثلا وسط سال خمسی است تابستان شد سال خمسی اش اول پائیز است، گندم به دست آورد، آیا الان حساب کند مجموع این گندم به حد نصاب می رسد یا نه، یا حساب کند که چهارپنجم این گندم به حد نصاب می رسد یا نه. گفته می شود که باید نسبت به چهارپنجم این گندم نصاب را حساب کند. چرا؟ برای اینکه خمس به مجرد ظهور ربح تعلق می گیرد به مال. از وقتی که ربح صادق بود بر این گندم خمس به او تعلق گرفت. و شما یک پنجم این گندم را مالک نیستید، چهارپنجم را مالکید، وچهارپنجم این گندم که به حد نصاب نمی رسد، پس زکات ندارد.

در حالی که ظاهر کلام مرحوم نائینی این است که معیار در تقدیم این است که سال خمسی اگر زودتر رسید مقدم است بر نصاب زکات.

اینجا سال خمسی هنوز نرسیده است. سال خمسی اول پائیز است. ولی صحبت این است که جناب محقق نائینی! ولو الان خطاب وجوب اداء خمس نداریم، اما خطاب واعلموا أنما غنمتم من شیء فأن لله خمسه شامل این گندم می شود. یک پنجم این گندم مال خدا است نه مال این مکلف. و موضوع زکات بلوغ ما یملکه حد النصاب هست.

اگر این گندم گندمی است که تا آخر سال خمسی مصرف می شود یعنی متعلق خمس نیست، این مانند این ماند که این ربح نباشد. بیش از این مقدار که به دست آورد مؤونه تحصیل داشت. مؤونه تحصیل اگر برابر بشود با ربح، اصلا عنوان ربح صادق نیست. یک میلیون خرج کرد، یک میلیون گندم به دست آورد. اینکه ربح نیست. در این فرض، یا در فرضی که صرف در مؤونه می کند اصلا خمس تعلق نمی گیرد به این گندم. ما فرضمان در جائی است که به نحو شرط متأخر این گندم لا یصرف فی مؤونة السنة الی آخر هذه السنة و از حیث دیگر ربح هم بر او صادق است. هم ربح است و هم مصروف در مؤونه سنه نخواهد شد. خب جناب نائینی! اطلاق دلیل خمس ورود دارد بر دلیل نصاب زکات. البته لا خطاب وجوب اداء الخمس بلکه خطاب حکم وضعی که الخمس فیما افاد الناس من قلیل أو کثیر ولو سال خمسی هنوز نرسیده است.

بله اگر نظر ما مثل نظری است که به مرحوم ابن ادریس حلی در سرائر نسبت داده شده است که اصلا تعلق خمس بعد از گذشت سال است، ولو این نسبت را ما اشکال کردیم و از عبارت ایشان این را استفاده نکردیم، اما صاحب کتاب المرتقی فی الخمس صریحا این نظر را پذیرفتند و مطرح کردند که بعد از گذشت سال خمس تعلق می گیرد به مال، ولذا اگر قبل از رسیدن سال کسی خمس بدهد مثل این است که قبل از اذان نماز بخواند. الخمس بعد المؤونة، ایشان می فرماید بعد هم ظهور در بعد زمانی دارد، یعنی اول بگذار سال تمام بشود، مؤونه سنه تمام بشود، بعد از اینکه سال تمام شد تازه خمس تعلق می گیرد به این مال. بله اگر اینجور بگوئیم روشن است که زکات تعلق می گیرد به این گندم. چون ما املکه یبلغ حد النصاب.

ولی این مسلک، مسلک ناتمامی است. خود مرحوم نائینی هم این مسلک را قبول ندارند. ظاهر ادله که «الخمس فیما افاد الناس» این است که به مجرد حدوث فائده خمس تعلق می گیرد به فائده. «الخمس بعد المؤونه» ظاهرش بعد رتبی است، یعنی در محاسبه خمس استثناء می کنند مؤونه سنه را.

سؤال وجواب: در زکات غلات اربع که اصلا حولان حول معتبر نیست. و ما هم فعلا بحثمان در زکات غلات اربع است. به مجرد اینکه این گندم را شما مالک شدی، یک پنجم آن مال نیست، چون «الخمس فیما افاد الناس». وقتی که یک پنجمش مال شما نشد، دلیلی که می گوید ما یملکه المکلف إذا کان بحد النصاب ففیه الزکاة موضوعش از بین می رود. در زکات شما می گوئید آن یک دهم یا یک بیستم متعلق خمس نیست. ما بحثمان در این است که اصلا دلیل خمس که راجع به یک دهم یا یک بیستم حرف نمی زند. راجع به یک پنجم حرف می زند. می گوید این هزار کیلو گندم دویست کیلو از آن مال شما نیست چون فائدة فیها الخمس. شما فقط 800 کیلو گندم را مالکید و مثلا به حد نصاب نمی رسد.

سؤال: مگر دلیل زکات نمی گوید یک بیستمش مال شما نیست؟

جواب: چرا. اتفاقا خمس قبل از زکات تعلق می گیرد در غلات اربع. چون یک زمانی است که گندم صادق نیست ولی فائده هست، یعنی می شود فروخت. پس فائده هست ولی هنوز گندم صادق نیست. حرما صادق نیست، تمر صادق نیست. یا عنب صادق نیست ولی این خوشه های قوره مالیت دارد و فائده است ولو هنوز عنوان عنب بر آن صادق نیست و متعلق زکات نیست. اتفاقا خمس زودتر از عنوان غلات اربع تعلق می گیرد به این مال پس زودتر از زکات تعلق می گیرد. برفرض مقارن هم باشد خب این ورود دارد. این می گوید یک پنجم را تو مالک نیستی، پس نصاب نیست. اما از آن طرف دلیل زکات نمی گوید این فائده نیست. فوقش بگوید یک بیستم فائده نیست. خب نباشد کار به او نداریم. بحث در یک بیستم نیست که اگر زکات تعلق گرفت و گفت یک بیستمش زکات است این یک بیستم فائده هست منتهی فائده مصروف در مؤونه است. بحث در آن یک بیستم نیست. خلط نکنید. بحث در این است که از این هزار کیلو گندم دلیل خمس از اول گفت مال تو نیست، پس تو مالک مقدار نصاب نیستی که به آن زکات تعلق بگیرد.

به نظر ما راجع به غلات اربع اینطور است.

ما در سابق یک توهمی می کردیم، می گفتیم اطلاق مقامی دارد دلیل زکات. آن دلیلی که گفت اگر گندم سیصد صاع باشد یعنی مثلا نهصد کیلو ففیه الزکات، خب نگفت نهصد کیلوی با استثناء مقدار خمس. معمولا خمس تعلق می گیرد به اموال مردم، و امام به اینها نفرمود که شما ببینید چهارپنجم گندم به حد نصاب برسد. مردم از این نکته غافلند.

شبیه این است که الان آقایان مطرح می کنند می گویند شما اگر مغازه­ای دارید یا فرشی دارید استفاده نکردید گذاشتید کنار. بخواهید خمس این فرش را بدهید، بجای خمس باید ربع بدهید. چرا؟ برای اینکه این فرش مثلا دویست هزار تومان می ارزد، شما اگر بیائید خمس بدهید یعنی 40 هزار تومان بدهید. این 40 هزار تومان خودش ربح است، و خمس این فرش را دادن عرفا مؤونه نیست. یکوقت الان 40 هزار تومان می دهی تا از این فرش استفاده کنی، این نه. اما اگر قبل از اینکه سال خمسی این چهل هزار تومان برسد هم بنا نداری از این فرش استفاده کنی. خب این 40 هزار تومان را که صرف در مؤونه نمی کنی. بلکه صرف می کنی در خمس فرشی که خودش هم مؤونه نیست اداء خمس او هم مؤونه نیست. ولذا می گویند بجای 40 هزار تومان 50 هزار تومان بده. تا این 50 هزار تومان یک پنجمش خمس خودش باشد و چهارپنجمش خمس آن فرش باشد. چون از این پنجاه هزار تومان که بشود تازه شما چهل هزار تومانش را مالکی، این ده هزار تومان را که مالک نیستی، چون صرف در مؤونه نمی خواهی بکنی. پس شما باید از پول خالص خودت خمس این فرش را بدهی، 50 هزار تومان بده به حاکم شرع، 40 هزار تومانش ملک خالص تو است خمس فرش حساب می شود.

خب این مطلبی است که ما یغفل عنه است. به مردم که می گوئید خمس بدهید اصلا توجه نمی کنند به اینکه باید ربع بدهند. سالها خمس می دهند. در همین خمس دست گردان بسیاری از موارد باید ربع بدهند. چون دستگردان می کند خمس مغازه را، بعد می آید تدریجا پرداخت می کند، هیچ توجه ندارد که باید بجای خمس ربع بدهد. خب این ما یغفل عنه العامه است دیگر.

حالا در باب ربع چون ما یغفل عنه العامه است چه باید کنیم او بحث دیگری است، اما بالاخره مردم از این مطالب غافلند.

در زکات هم همینطور است. در اینجا هم به مردم می گوئید آن چیزی که به حد سیصد صاع برسد فیه الزکاة، خب مردم غافلند از اینکه محاسبه کنند که چهارپنجم گندم به حد نصاب می رسد. چون ما یغفل عنه العامه است ولذا دلیل نصاب زکات اطلاق مقامی دارد.

حالا شبهه ای که ما مطرح می کردیم این است که همینکه دیدیم کل این گندم که به حد نصاب می رسد باید نصاب آن را بدهیم، آخر سال هم هر چه ماند خمسش را می دهیم.

اقول: به نظر ما این اطلاق مقامی اینجا درست نیست. چرا؟ برای اینکه اگر نوعا گندم مالک شدن همان و تعلق خمس به گندم همان، حق با شما بود. عادتا گندم متعلق خمس هست. امام هم که نفرمود ما یبلغ اربعة اخماسه ثلاث مأة صاع ففیه الزکاة. پس اطلاق مقامی می گوید همینکه کل گندم به حد نصاب زکات برسد زکات دارد خمس را استثناء نکنید. ولی غالبا و عادتا که اینطور نیست. خیلی از موارد کشاورزها در طول سال مصرف می کنند گندم را. خمس به آن تعلق نمی گیرد. اینکه مرز باشد نصابش که اگر آن چند کیلو گندمی که آخر سال اضافه می آید بخواهیم حساب کنیم و استثناء کنیم دیگر گندم از حد نصاب ساقط بشود، خب این هم غیر متعارف است. رسیده به مرز. اگر آن سه کیلو گندمی که پس انداز کرده بود اضافه ماند، آن را اگر منها کنیم این گندم به حد نصاب نمی رسد و اگر منها نکنیم به حد نصاب می رسد این هم فرض غیر متعارفی است.

ولذا اینکه ما بگوئیم که متعارف این بود که خمس تعلق می گرفت به این مال، و اگر بنا بود نصاب را در منهای خمس حساب کنند لکان علی الامام التنبیه لکونه مما یغفل عنه العامة، این درست نیست.

سؤال و جواب: اولا خیلی از کشاورزها سال خمسی شان را تنظیم می کنند. وانگهی شما یک مطلب مورد اختلاف را می خواهید بیاورید منشأ اطلاق مقامی بگیرید که نمی شود. حرف ما این است که نمی شود گفت متعارف بود در گندم، جو، کشمش، خرما که خمس تعلق می گرفت به اینها چون صرف در مؤونه سنه نمی شد، و به مردم هم نگفتند که شما نصاب اینها را در چهارپنجم اینها حساب کنید. آیا متعارف بود این مطلب و به مردم نگفتند، اطلاق مقامی می شود درست کرد؟ نه همچنین چیزی نیست.

بله در مورد سائر موارد تعلق زکات که حولان حول معتبر است ما قبول داریم. چهل گوسفند باید یک سال بماند یعنی وارد ماه دوازدهم بشود تا متعلق زکات بشود، خب اینجا قبول داریم که اگر اول سال خمسی من چهل گوسفند داشتم، یعنی اول محرم چهل گوسفند داشتم، رسیدید به اول ذیحجه گفتند فیه الزکاة، فی کل اربعین شاتا شاة. این متعارف است. دیگر نگفتند که هشت تا از این گوسفندها مال خودت نیست. اینجا فرض این است که یازده مال کامل گذشت بر این مال تا متعلق زکات شد. پس فرض بقائش را کردید. مثل گندم و امثاله نیست که بگوئید ممکن است تا یکی دو ماه دیگر تلف بشود. در مورد گوسفند فرض کردید باید بماند تا متعلق زکات بشود. بماند یعنی عادتا صرف در مؤونه نشود دیگر. یعنی در غیر غلات اربع در سائر اصناف زکات صرف در مؤونه نمی شود عادتا. چون اگر صرف در مؤونه بشود که تا آخر سال نمی ماند تا متعلق زکات بشود. وقتی می ماند یعنی صرف در مؤونه نشده است. و امام هم فرمود فی کل اربعین شاتا شاة. اگر بنا بود خمس را استثناء کنیم باید می فرمود فی کل خمسین شاتا شاة، چون آن ده تا خمس است آنها را حساب نکنید، 50 تا گوسفند داشته باش تا ده تای آنها که خمس است کنار بگذاریم بقیه اش بشود 40 تا. خب امام که این را نفرمود. امام که نفرمود فی کل خمسین شاتا شاة تا بپرسیم چرا فی کل خمسین؟ بفرماید چون ده تای از آنها خمس است. من اینجوری گفتم تا شما وقتی 50 تا گوسفند تا یکسال نگه می داری ده تا از آنها که مال خودت نیست، بابت خمس است. 40 تا از آنها مال خودت است آنوقت به حد نصاب می رسد. خب امام اینجور نفرمود.

سؤال وجواب: اگر گوسفندها را نگه ندارد که اصلا زکات تعلق نمی گیرد. اگر بنا بود خمس را در نصاب گوسفند مثلا استثناء بکنند، بگویند چهارپنجم گوسفندها به حد نصاب برسد، باید می فرمودند فی کل خمسین شاتا شاة، چرا؟ برای اینکه باید یازده ماه بگذرد وارد ماه دوازدهم بشویم، این گوسفندها بماند تا بعد بگوئیم زکات دارد. این یعنی صرف در مؤونه نشده است دیگر. صرف در مؤونه که نشده یعنی متعلق خمس است. پس باید 50 تا باشد، تا اگر بخواهیم چهارپنجم به حد نصاب برسد از این پنجاه تا چهل تای آنها به حد نصاب می رسد. ولی هیچ روایتی این را نگفت.

ولذا ما در مورد غیر غلات اربع این مثالهایی که مرحوم نائینی زده قبول داریم. مرحوم نائینی همین را گفت دیگر. گفت اگر سال خمسی زودتر برسد، یعنی فرض کنید اول رجب 40 گوسفند داشت و سال خمسی اش اول محرم است. اینجا سال خمسی زودتر رسیده، این 40 گوسفند زکات ندارد چون 8 تا از آنها مال تو نیست. ولی اگر سال خمسی دیرتر برسد مثل همین مثالی که اول محرم 40 تا گوسفند به دست آورد، سال دیگر اول ذیحجه سال زکات است، اول محرم سال خمس است. خب اینجا مرحوم نائینی فرمود که باید زکات بدهید. چون سال خمسی دیرتر می رسد از سال زکاتی. فرمود حتما باید زکات این 40 گوسفند را بدهید.

خب اینجا همین اشکال پیش می آید که جناب نائینی! خمس از اول چهل گوسفند تعلق گرفت به این چهل گوسفند. پس از روز اولی که این 40 گوسفند را من مالک شدم 8 تا از آنها مال من نبود. حتی در این مثالی که اول محرم سال خمسی من است و همان موقع 40 گوسفند به دست آوردم، نه در اثناء سال، اول سال. که مرحوم نائینی گفت اگر اول سال خمسی یعنی اول محرم چهل گوسفند به دست بیاوری، سال دیگر اول ذیحجه که دخول شهر دوازدهم است باید زکات بدهید. یک گوسفند از این 40 گوسفند زکات است. اینجوری گفت دیگر. خب اینجا همین اشکال پیش می آید که دلیل خمس از روز اول اگر محرم سال قبول گفت این 40 گوسفند 8 تا از آنها مال این مکلف نیست، پس اگر این مکلف 40 گوسفند داشت مال طلقش به حد زکات نمی رسد. باید 50 تا گوسفند داشته باشد تا 10 تا از آنها بشود خمس و 40 تا از آنها بشود مال طلقش ومتعلق زکات بشود.

خب ما از طرف مرحوم نائینی اینجا جواب دادیم، گفتیم ممکن است مرحوم نائینی در اینجا اطلاق مقامی را قبول کند وبگوید من در اینجا اطلاق مقامی را قبول دارم. و الا اگر مثل غلات اربع بود، در همین مثال هم که اول محرم سال خمسی اش هست و 40 گوسفند به دست آورد، که مرحوم نائینی گفت اول ماذه ذیحجه باید زکات بدهد، چون مالش به حد نصاب نمی رسد، همینجا هم اگر اطلاق مقامی را مطرح نکنید، گفته می شود که دلیل خمس بر دلیل زکات مقدم است. چون اگر اطلاق مقامی را مطرح نکنید می گویند از روز اول گفتند "واعلموا أنما غنمتم من شیء فأن لله خمسه...". این چهل گوسفند فائده است 8 تای از آنها مال تو نیست از روز اول. ما ذیحجه می رسد که می رسد، گوسفندهای شما 32 تا است نه 40 تا. آن 8 تا را که ندادی مال تو نیست مال امام است. اگر اطلاق مقامی را ما نپذیریم، این مثال مرحوم نائینی را هم باید بگوئیم دلیل خمس ورود دارد بر دلیل زکات. مثل همان مثالی که خود ایشان زد که سال خمسی زودتر می رسید که گفت دلیل خمس بر دلیل زکات ورود دارد خب اینجا هم همینطور می شود.

فقط برای دفاع از این بیان مرحوم نائینی ما باید ملتزم بشویم به اطلاق مقامی.

و من هنا تبین که مرحوم آقای خوئی برخلاف آن دقتی که در بحثها دارند اینجا کم لطفی کرده اند. ایشان چه فرموده است؟ ایشان در غلات اربع پذیرفته است که زکات را باید در آن چهارپنجم غلات اربع حساب کنیم ببینیم چهارپنجم غلات اربع به حد نصاب می رسد یا نمی رسد؟ همانی که ما عرض کردیم. اینجا ما با ایشان مشکلی نداریم. اما در مورد شاة، ببینید ایشان چه فرموده است؟ ایشان مثال جدیدی می زند: اول ماه محرم شما 20 تا گوسفند دارید. سی روز بعد آخر ماه محرم هم 20 گوسفند دیگر مالک شدی.

ایشان فرموده است چون فرض کلام این است که سال خمسی ایشان اول محرم است، سال که رسید می گویند حاج آقا زکات نمی دهی؟ می گوید بگذارید از آقای خوئی بپرسم. آقای خوئی می گوید زکات لازم نیست بدهی. چرا؟ برای اینکه آن 20 گوسفند اول محرم 4 تا از آنها مال این آقا نیست. خمس است دیگر. ما غنمتم فأن لله خمسه. پس از آن 20 گوسفند 16 تا مال این است، ضمیمه کنید به 20 گوسفند دومی می شود 36 گوسفند. 36 تا که زکات ندارد.

اقول: می گوئیم جناب آقای خوئی! شما اگر اطلاق مقامی را در باب نصاب گوسفند قبول دارید، اطلاق مقامی می گوید که باید کل گوسفندها را ببینید به حد نصاب رسیده یا نه، خمسش را منها نکنید. ظاهر فی کل اربعین شاتا شاة اطلاق مقامی را اگر قبول کنید که مرحوم نائینی لابد قبول داشت چون سخنش با این اطلاق مقامی سازگار است، اگر آقای خوئی هم این اطلاق مقامی را قبول دارد، اگر قبول دارد می گوید نصاب را در کل بسنجیم، خب من چهل گوسفند دارم دیگر. کی سال این 40 گوسفند می رسد؟ اول محرم. چرا؟ برای اینکه ماه دوازدهمش اول محرم است. 20 گوسفند اول محرم داشتم و 20 تا گوسفند آخر محرم، یازده مال کامل بگذرد می شود اول محرم. هنوز که سال خمسی نرسیده است.

سؤال: مگر سال خمسی اول محرم نیست؟

جواب: اولا اطلاق دلیل که می گوید سنه، او شامل سال شمسی هم می شود. ولی در زکات ظاهر فتاوی این است که دخول در ماه دوازدهم قمری است. اول محرم که شد زکات بر این مال منجز می شود، ولی سال خمسی من هنوز پایان نیافته است. لااقل ده یازده روز وقت هست. بخاطر اینکه سال خمسی اطلاق دارد شامل سال شمسی هم می شود به فتوای خود آقای خوئی.

سؤال: اگر کسی سال قمری تعیین کرد چه؟ جواب: معیار تعیین من نیست معیار حکم شرعی است. معیار این است که از نظر شارع هنوز یک سال کامل بر این بیست گوسفند اول نرسیده است. قبل از اینکه یک سال کامل به آن برسد، اول محرم سال جدید شد باید زکات این 40 گوسفند را بدهد.

اگر شما اطلاق مقامی را قبول دارید باید بگوئید این 40 گوسفند اول محرم سال آینده زکات داشت. چون هنوز سال خمسی منجز نشده است. سال خمسی بعد از رسیدن سال زکات منجز می شود. چون سال خمسی را برفرض اول محرم حساب کنیم سال خمسی من یازدهم محرم سال بعد است. معنا ندارد دلبخواه حساب کنیم. اینکه من زودتر خمس بدهم از باب این است که من می خواهم زودتر راحت بشوم. والا سال خمسی من به حساب سال شمسی تمام می شود به نظر آقای خوئی و نظر حضرت امام و خیلی از فقهای دیگر. اول محرم سال بعد که شد 40 گوسفند دارم، سال زکاتش رسید ولی هنوز سال خمسی اش منجز نشده، باید زکات بدهم.

واگر اطلاق مقامی را شمای آقای خوئی قبول ندارید، که اصلا بحث هم نکردید، در غلات اربع که اطلاق مقامی را قبول ندارید، چون آنجا مشخص بود قبول نداشتید، در زکات گوسفند هم اگر اطلاق مقامی را قبول نداشتید چرا فرمودید چهار تا گوسفند از ملکش خارج شده؟ بلکه 8 تا گوسفند از ملکش خارج شده است. 20 تا اول محرم پارسال به دستش آمد، که از روز اول گفتند 4 تا گوسفند مال تو نیست. آخر محرم هم 20 تا گوسفند دیگر گیرت آمد، آن هم همینطور است، از آن 20 تا گوسفند هم چهار تای آنها مال تو نیست. پس چرا فرمودید إذ خرج اربعة منها عن ملکه؟ اگر شما اطلاقی مقامی قائل نیستید مثل غلات اربع، از روز اولی که به ملک من داخل شد یک پنجمش مال من نبود. از محرم پارسال آن روز اول 20 تا گوسفند گیر من آمد 4 تا از آنها مال من نیست. آخر محرم پارسال هم 20 تا گوسفند دیگر گیر من آمد چهار تا از او هم مال من نیست می شود 8 تا. آقای خوئی می فرماید سال دیگر که سال زکاتت برسد، زکات نداری چون 4 تا از آنها مال تو نیست. آقای خوئی اینجور می گوید. می گوئیم چرا می گوئی چهارتا؟ اگر اطلاق مقامی را قبول نداری، از اول می گوئی گوسفندهایی که منهای خمس است حساب کن، یعن ملک طلقت را حساب کن تا به حد نساب برسد، پس باید بگوئی 8 تا از این گوسفندها مال من نیست نه چهار تا. و اگر اطلاق مقامی را قبول داری، باید بگوئی این 40 تا گوسفند زکات دارد. برای اینکه سال بعد اول محرم دخول ماه دوازدهم این 40 گوسفند است ولی هنوز سال خمسی من تمام نشده و بر من منجز نشده است.

ولذا این فرمایش آقای خوئی لا یخلوا عن مسامحة.

این فرع، فرع مهمی بود تأمل بفرمائید بقیه بحث ها انشاءالله فردا.